طهران

شخص محترم علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای سمیّ و حفید شخص جلیل مقبول درگاه جمال کبریا جدّ بزرگوار را نظر عنایت جمال مبارک همواره شامل بود و آن مرحوم را همیشه تعریف و توصیف مینمودند الحمد للّه از سلالهٴ او نفسی مبعوث شد که آن خاندان را تا ابدالآباد سبب عزّت پایدار گردد از این جهت بسیار مسرورم زیرا آن دودمان را عزّت ابدیّه خواهم و سروری دو جهان طلبم و این نظر بشدّت عنایت جمال مبارک که بجدّ بزرگوار بود

 در خصوص مجلس سابق مرقوم نموده بودید در بدایت رجوع علما با کمال عزّت و احتشام از قم و رفتن صدر اعظم محض آوردن ایشان و شهرآئین و تأسیس مجلس از قلم عبدالبهآء صریحاً من‌دون تأویل صادر گردید و نامه‌های متعدّده تحریر و بجمیع اطراف عالم ارسال شد از جمله به طهران از جمله به رشت البتّه آن دو نامه را ملاحظه نموده و خواهید نمود بصریح عبارت مرقوم گردید که عاقبت این عزّت ذلّت کبراست و این رفعت تدنّی و نکبت است من‌جمله عین عبارت اینست که به رشت مرقوم شد که حضرات آخور را دیدند و آخر را ندیدند و امثال ذلک بصریح عبارت زیرا ملاحظه میشد که جمعی بظاهر جمع و بباطن پریشان مقاصد خرابیست نه آبادی تدنّیست نه ترقّی علی‌الخصوص که محرّک اصلی و ضابط و رابط آن جمع حضرات یحیائی بودند این قوم مشئوم در هیچ امری و کاری قدم ننهند مگر آنکه من عند اللّه نکبت احاطه نماید ولی حال الحمد للّه اسباب فراهم آمده که بکمال متانت حکومت عادله تأسیس گردد دولت قاهره و ملّت باهره با یکدیگر بیامیزند و حکومت مشروطه تأسیس نمایند زیرا عالم امکان مقتضی آن و اقتضای وجودی را منع نتوان در هر دوری این جهان را اقتضائی و اقتضای این عالم الیوم چنین است که حکومات مشروطه باشد و این سبب آسایش جهان آفرینش است دولت در نهایت راحت و ملّت در غایت ممنونیّت چه بهتر از این که مجلس ملّت و هیئت وزارت کفالت جمیع امور بنماید و بازخواست و مسئولیّت بر خود قبول کند و بخدمت دولت پردازد و پادشاه نیز مانند امپراطور انگلیس در نهایت راحت و امنیّت و خوشی کامرانی نماید و جمیع ملّت پادشاه را بپرستند لهذا مشروطیّت اولی ولی باید نهایت احتیاط مجرا داشت که مانند سائر جهات نگردد باید میان دولت و ملّت معاهده شود و دول متجاوره کفالت مرعیّت معاهده نمایند اگر چنانچه تعدّی حاصل شود مجازات گردد این نظر بآنست که در مستقبل مشکلاتی حاصل نگردد از قوانین مشروطیّت در الواح مبارک قانون انگلیس مقدّم است ولی حال باید نفوذ سلطنت را بیشتر ملاحظه نمود اقتضای حال چنین است لهذا در بعضی بندها که مدار نفوذ شدید ملّت است باید قدری تعدیل شود و همچنین نفوذ سلطنت باید بسیار مرعیّ گردد و در مستقبل باز تعدیل ممکن امّا ما چون از مداخلهٴ در امور سیاسی ممنوعیم اگر قانونی بقلم خود بنگاریم منافی اطاعت امر است و این قدری که نیز مرقوم میشود از نهایت محبّت و خیرخواهیست که مجبور بر آنیم والّا باین اندازه نیز جائز نیست اگر این نمیبود در کمال سرعت قانونی مرقوم میگشت و ارسال میشد اساس اینست که باید خیر دو طرف ملاحظه شود و بین دولت و ملّت بقانون موضوعه ارتباط تام داده شود که دولت و ملّت آمیزش یابد و حکم وحدت اصلیّه گیرد و این معاهده را باید بسیار محکم و متین بست که مبادا من‌بعد خطری حاصل شود اگرچه چون بموجب تعالیم الهی رفتار گردد دولت و ملّت در صون حمایت پروردگار است سریر سلطنت در نهایت درجهٴ عزّت محفوظ و مصون ماند و ملّت باقی و عزیز و پایدار گردد

در خصوص حاجی پیشکار مرقوم نموده بودید فی‌الحقیقه اگر همّت و حمایت شما نبود باشتباه و بهتان حال در ملأ اعلی سیر میکرد این ملاحظه بسیار لازم که مبادا اشتباه در امور شود و شخص بریئی گرفتار گردد باری نیّت را باید پاک نمود و خیرخواه حقیقی دولت و ملّت شد تا ملّت نیّت خالص نیابد و دولت خیرخواه ملّت نگردد مطلوب حاصل نشود پس دولت باید بموجب تعالیم آسمانی حرکت نماید شبان حقیقی باشد و برعیّت مهربان گردد و چون چنین شود کلمة اللّه کفالت بقای سلطنت در آن خاندان و دودمان نماید و در مرور قرون و اعصار ابداً خلل نیابد در خصوص ورثهٴ مشهدی رضا آنچه معمول داشته‌اند بسیار مقبول افتاد سروران باید بزیردستان چنین مهربان باشند و انشآءاللّه پانصد تومان که بایشان داده‌اید عبدالبهآء قبض میدهد تا ملاحظه نمائید که چه‌ قدر مقبول گشته و اگر چنانچه بعضی از یاران امنا را در امور خویش بکار برید ضرری ندارد ولی باید حاجی راضی باشد اگر یک نفر از اولاد جناب سمندر را در کاری از کارهای خود معیّن نمائید بی‌ثمر نخواهد بود ولی با رضایت حاجی

 در خصوص ضجیع محترمه بدرگاه احدیّت عجز و زاری شد که نور هدایت در نهایت قوّت در شبستان دل و جان بتابد

 در خصوص شهدا آنچه از پیش مرقوم گردید مراد این بود که خونخواهی مظلومان اعظم وسیلهٴ تأیید و توفیق الهی است

 در خصوص آقا محمّد هاشم کاشی مرقوم نموده بودید نامه‌ئی باو مرقوم گردید و همچنین نامه‌ئی به پدر جناب حاجی پیشکار تحریر خواهد یافت

 امّا در خصوص آمدن من به ایران روضهٴ مبارکه در ارض مقدّسه است و مقام اعلی در بقعهٴ نورا دقیقه‌ئی انفکاک نخواهم شب و روز آرزوی آن دارم که روی و موی بآستان مبارک متبرّک سازم چگونه چنین موهبت عظمی از دست دهم و ملازمت این آستان را بدو جهان تبدیل ننمایم اگر من‌باب خیرخواهی ایران باشد بقدر امکان از همین جا ممکن است انشآءاللّه قصور نمیشود ما را این گوشهٴ غربت پرتوشه است این آوارگی را به هزار آزادگی و آسودگی تبدیل ننمایم

ای ثابت بر پیمان میدانم ترا چه شوق و شوری در سر لهذا باید بتبلیغ نفوس مهمّه پردازی و سبب هدایت فضلا و نفوس ممتازه شوی تا در ایران عقلائی و دانایانی وجود یابند که خیرخواه دولت و مهربان ملّت باشند و شب و روز بکوشند که دولت قاهره دوباره بعزّت قدیمه رسد و سلطنت کیانیان را بجهان بنماید و ملّت باهره در عالم انسانی جلوه‌ئی بدیع نماید و سعادت ابدیّه جوید و علیک البهآء الأبهی ع ع

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ١۴ اوت ۲۰۲٣، ساعت ۰۰:۱۱ قبل از ظهر